

در حاشیه بحران «حزب کمونیست ایران»

— پاسخی کوتاه به رفقای اتحاد فدائیان کمونیست —

فرخ معانی

اخیراً از طرف پلنوم شورای مرکزی اتحاد فدائیان کمونیست نوشته‌ای خطاب به «حزب کمونیست ایران» و فراکسیون فعالیت به نام کومه‌له انتشار علنی یافت. علاوه بر ارزش و ارجی که برای احساس مسئولیت این رفقا به سرنوشت بحث‌های درون «حزب کمونیست» باید نهاد، اشاره به نکات مهم آمده در نامه این رفقا لازم و ضروری است. من در این کوتاه سخن به چند مورد آنها می‌پردازم.

مطرح شدن بحث‌ها و اختلافات درون «حزب کمونیست ایران» در پلنوم شما نشان از احساس مسئولیت و حساس بودن شما به مسایل مطرح در جنبش سوسیالیستی دارد. بله همینطور که شما اشاره نموده‌اید، علنی کردن این بحث‌ها لازم و ضروری بود، چرا که مسایل مطروحه تنها به حکا و فعالین تشکیلاتی محدود نمی‌شود، بلکه این بنوعی به کل جنبش چپ و کمونیستی نیز مربوط است.

با استناد به اخبار و اطلاعیه‌هایی که تاکنون صادر گردیده و بخصوص اطلاعیه اخیر کمیته مرکزی «حزب کمونیست» مبنی بر اخراج رفقای فراکسیون می‌توان حدس زد که تا به حال کی تلاش داشته از تنش دوری ورزد. به گفته رفقای فراکسیون آنها برای جلوگیری از تشنج حتی از حق مسلم خود که ماندن در اردوگاه و استفاده از امکانات تشکیلات بوده، صرف نظر کرده و آگاهانه به سلیمانیه رفته‌اند.

ممکن است حق با شما باشد؛ از زاویه تئوریک نقد رفقا بر «حزب کمونیست ایران» دست‌آورد جدیدی دربر نداشته باشد، اما مگر نه که خود شما و کل احزاب چپ با همین میزان از نقد هیچگاه حاضر نشدید به این حزب بیبوندید و یا حتی آنرا بعنوان حزب طراز نوین طبقه کارگر ایران برسمیت بشناسید؟ نقد پروسه تشکیل «حزب کمونیست ایران» و تئوریهایش نه وظیفه تنها فراکسیون است و نه آنها چنین ادعایی کرده‌اند. این وظیفه بر دوش طیف وسیعی از فعالین سابق این جریان و همه کسانی که خود را (منجمله خود شما) در مقابل جنبش سوسیالیستی مسئول می‌دانند، می‌باشد. همینطور که گفته‌اید شما و بسیاری دیگر از احزاب چپ از پروسه تشکیل حزب نقد داشتید. بعد از تشکیل حزب هم هیچگاه آن را بعنوان «حزب کمونیست ایران» قبول نکردید. آنگاه خودتان آنرا «حزب کمونیست کومه‌له» خطاب می‌کردید. نمی‌شود این جریان برای شما «حزب کمونیست کومه‌له» باشد، برای ما «حزب کمونیست ایران»!

به هر حال، اکنون نقد از پروسه تشکیل حزب و بسیاری جوانب دیگر از طرف کادرهای همین حزب مطرح می‌گردد. یقیناً در پروسه تکمیل بحث‌ها به نظرات آنگاه چپ ایران هم اشاره خواهد شد.

اگر قبول داشته باشیم که فعالیت به نام کومه‌له واقعی و پا بر روی زمین دارد، اگر قبول داشته باشیم که این حزب متأسفانه با تمام تلاشهای صادقانه و جانابزیهایی که در راه بثمر رسیدنش شد، ناکام ماند، آنگاه قبول خواهیم داشت به کزراه رفتن دیگران نمی‌تواند ما را در درست بودن سیاست فعالیت به نام کومه‌له مشکوک کند. انقلابات سوسیالیسی بارها دستخوش بیراه گشت، اما ما به درست بودنش مشکوک نشدیم.

رفقا، اذعان داشته‌اید: «اگرچه بحث شما در مورد دستاوردهای «حزب کمونیست ایران» و قابلیت‌های آن برای سازماندهی جنبش کمونیستی ایران در قیاس سراسر ایران و مقایسه با توانایی‌های کومه‌له در سازماندهی فعالین جنبش کمونیستی در کردستان می‌تواند درست باشد، اما مادامیکه مشخص نکنید گسست کومه‌له از حزب و احیاناً انحلال «حزب کمونیست ایران» به چه

طریق می‌تواند به تقویت جنبش کمونیستی در ایران و یا کردستان بیانجامد.

با کمی دقت بیشتر و با بکار بردن واژه‌های مناسب‌تر نظر شما کاملاً درست است. قابلیت کومه‌له و دست‌آوردش در مقایسه با توانایی‌های «حزب کمونیست ایران» نه «می‌تواند»، بلکه صددرصد قابل مقایسه نیست. فکر می‌کنم شما نیز اگر تعارف را با این رفقا کنار بگذارید، به این امر واقفید و خوب می‌دانید که متأسفانه سازماندهی «حزب کمونیست ایران» در مقیاس سراسری، اگر تگویی صفر، اما یقیناً نزدیک به صفر است.

اما گسست کومه‌له از این حزب و یا احیاناً انحلال حزب چگونه به تقویت جنبش کمونیستی در ایران و یا کردستان می‌انجامد، این مبحث دارای دو جنبه است که مختصراً به آنها اشاره می‌کنم.

بر کسی پوشیده نیست که بیشترین کادر و اعضای «حزب کمونیست ایران» را همان اعضا و کادرهای کومه‌له تشکیل داده بودند و می‌دهند. وظایف حزب اعم از تدارکاتی و سیاسی، بر دوش کومه‌له افتاده بود. بخشی عظیم از انرژی کادرهای کومه‌له صرف این وظایف می‌گشت. از نظر سیاسی و تشکیلاتی حزب اصل و کومه‌له فرع بود. تعیین سیاست و نقشه عمل کومه‌له را کمیته‌ای عهده‌دار شده بود که خود دارای هیچگونه تجربه‌ای عملی و مبارزاتی نبودند و انقلاب و مبارزه را تنها از کتابها آموخته بودند. به مرور زمان در سایه تئوریهایی «داهیانة» این کمیته، از کومه‌له‌ای که در رأس بخشی از جنبش انقلابی کردستان قرار داشت، تصویری «ناسیونالیستی»، «ضد زن»، «مرتجع» و «مانع بر سر راه کارگری شدن حزب» ترسیم گردید. اما واقعیت امر این بود که این کومه‌له دیگر با جنبشی که زمینه موجودیتش را فراهم ساخته بود، بیگانه شده بود. این کومه‌له الگویش حزبی شده بود که در عالم واقع وجود خارجی نداشت. جنبش انقلابی کردستان را جنبش «کردایه‌تی» معرفی کردند و دو دستی آن را تحویل حزب دمکرات دادند، چرا که به زعم ایشان این حزب ستأ رهبر آن جنبش بوده است و کومه‌له را در قبال این جنبش بی‌وظیفه کردند. در یک کلام کل کومه‌له را مشغول چیزی کردند که وجود خارجی نداشت.

در جواب بند دوم سوال شما شاید کافی باشد بگویم، انحلال این حزب رفع مانعی است بر سر تشکیل حزب کمونیست واقعی ایران.

رفقا، مگر غیر از این است که شما و دیگر احزاب چپ معتقد هستید طبقه کارگر ایران برای مبارزه علیه سرمایه نیاز به حزب پیشرو خود دارد و این حزب چیزی نیست بجز حزب کمونیست ایران. مگر غیر از این است که یکی از وظایف شما تلاش برای تشکیل این حزب است. پس تناقض موجود را چگونه باید پاسخ گفت؟

سوال بنده از خودم و از شما این است: اگر طبقه کارگر ایران حزب طراز نوین خود را دارد، پس چرا ما که خود را فعال و پیشرو این طبقه می‌دانیم، در آن سازمان نیافته‌ایم؟

اگر حزب کمونیست موجود را به هر دلیلی حزب پیشرو طبقه کارگر ایران نمی‌دانیم، پس چرا باید از گفتن این واقعیت بدیهی - حتی اگر از نظر تئوری همه جوانب قضیه بر ایمان روشن نشده باشد - خودداری کنیم؟

اگر شما و دیگر احزاب و سازمانهای کمونیستی ایران معتقد هستید (و قاعدتاً هم باید معتقد باشید) تیتو «حزب کمونیست» تنها عنوانی سازمانی نیست که هر تشکیلاتی به دلخواه بر خود گذارد، بلکه این نام بار سیاسی خاص خود را دارد، پس باید یا نام «حزب کمونیست ایران» را لایق این تشکیلات بدانید و به آنها بیبوندید یا اینکه آنها را تنها سازمانی کمونیستی که به غلط نام «حزب کمونیست ایران» را بر خود نهاده بدانید، که در این صورت موظف هستید برای تشکیل حزب کمونیست واقعی ایران این موضوع را متذکر شوید و یا به تعبیری دیگر این مانع را از سر راه بردارید.

به امید دست یابی طبقه کارگر ایران به حزب پیشروش، «حزب کمونیست ایران»